

Islamic architecture in Afghanistan

Dr. Seyed Zia Hosseini

Abstract:

Target: Architecture is the art and knowledge of building design and other physical structures. More comprehensive definitions include architecture, including the design of all artificial environments, from urban and landscape design to micro-design of building details and even furniture design. For thousands of years, the traditions and culture of various civilizations such as the Achaemenids, Persians, Greeks, Buddhists and Muslims have influenced Afghanistan. Signs of these cultures and civilizations are evident throughout the country and in various buildings. From Balkh to the south of the beautiful city of Kandahar and the cities of Herat and Bamyan. Therefore, the purpose of this study is to study Islamic architecture in Afghanistan. Analysis method: The present study is a case or control study with a simple non-probability sampling method. In this study, the subjects studied include the architectural works of Afghan cities and the study of pre-Islamic and post-Islamic architecture and architectural styles. Findings: Islamic architecture is one of the greatest manifestations of the emergence of an artistic truth in the material body. Historically, architecture is the first art that was able to adapt to Islamic concepts and be welcomed by Muslims. Islamic architecture can be recognized as one of the most successful architectural methods in the history of world architecture. In a holistic view, it is possible to recognize a valuable and dynamic continuity in Islamic buildings, which has caused all of them to be placed together in a single format called Islamic architecture. In the present study, most of the famous scientists, artists and mystics were from the current geography of Afghanistan, especially the north of Afghanistan and the historical region of Balkh. Early Islamic authors of the Ghaznavid era mention a large number of gardens, mosques, minarets, schools and palaces in Ghazni. The most important period of magnificent architecture in Afghanistan is the Western Greek period.

Keywords: Islamic Architecture, Stylistics of Afghan Architecture

Citation: Hosseini, S. Z. (2021). Islamic architecture in Afghanistan. *Journal of Urban Planning and Architecture*, 2(1), 118–145.

معماری اسلامی در افغانستان

دکتر سیدضیاء حسینی*

دکتری مدیریت پروژه و ساخت دانشگاه تهران، پژوهشگر و استاد دانشگاه

چکیده

هدف: معماری، هنر و دانش طراحی بناها و سایر ساختارهای کالبدی است و با تعریفی جامع تر، بیشترین بخش معماری را شامل طراحی تمام محیط مصنوع از طراحی شهری و طراحی منظر تا طراحی خرد جزییات ساختمانی و حتی طراحی مبلمان می دانند. هزاران سال است که عنعنه و فرهنگ تمدنهای مختلف مانند: هخامنشیان، فارسها، یونانیان، بودیست و مسلمانان افغانستان را متأثر ساخته است. نشانههای این فرهنگها و تمدنها در سراسر کشور و در بناهای مختلف از شهر بلخ تا جنوب شهر زیبای قندهار و شهر هرات و بامیان هویدا بوده، بنابراین هدف این پژوهش بررسی معماری اسلامی در افغانستان است.

روش بررسی: مطالعه حاضر یک مطالعه موردی یا شاهدهی با روش نمونه گیری غیر احتمالی ساده است در این پژوهش موارد بررسی شده شامل آثار معماری شهرهای افغانستان بوده و همچنین بررسی معماری قبل از اسلام و بعد از اسلام و سبک های معماری را شامل می شود. یافته ها: معماری اسلامی یکی از بزرگترین جلوه های ظهور یک حقیقت هنری در کالبد مادی بشمار می رود. از لحاظ تاریخی معماری، اولین هنری بشمار می آید که توانسته خود را با مفاهیم اسلامی سازگاری داده و از طرف مسلمانان مورد استقبال قرار گیرد. معماری اسلامی بعنوان یکی از موفق ترین شیوه های معماری در تاریخ جهان قابل بازشناسی است. در یک نگاه جامع نگر می توان پیوستاری ارزشمند و پویا را در بناهای اسلامی باز شناسی کرد که موجب شده تمامی آن ها در قالبی واحد با عنوان معماری اسلامی در کنار یکدیگر قرار گیرند. در پژوهش حاضر بیشترین دانشمندان، هنرمندان و عارفان مشهور از جغرافیای کنونی افغانستان خصوصا شمال افغانستان و منطقه تاریخی بلخ بوده است. مولفین اولیه اسلامی عصر غزنویان، از تعداد زیاد باغها، مساجد، منارها، مدرسه ها و قصرهای غزنی یاد می کنند. مهمترین دوره باشکوه معماری در افغانستان دوره باختریونانی به حساب می آید. نتیجه گیری: در این پژوهش سعی شد تاریخچه کوتاهی از معماری اسلامی در جهان و افغانستان آورده شود متاسفانه منابع کافی درباره معماری اسلامی در افغانستان وجود ندارد و بیشتر متن نتیجه بازدیدهای شخصی و از نزدیک مولف طی سالهای ۱۳۹۱ الی ۱۳۹۶ از ۳۰ ولایت افغانستان است.

واژه گان کلیدی: معماری اسلامی، افغانستان

مقدمه:

به گفته موتیسوس، معماری وسیله واقعی سنجش یک ملت بوده و است.^۱ معماری بازی با اشکال و ترکیب هنرمندانه آن با نور است. معماری متعلق به منطقه زبان نژاد و کشور خاصی نیست بلکه وقتی از معماری صحبت می کنیم هنر ایجاد یک فضا را بحث می کنیم که این توانایی در وجود هر انسان، منطقه و هر فرهنگی می تواند باشد.

از زمان تولد حضرت ادم، انسان نیاز به ایجاد فضایی برای آرامش زندگی کار و شکار داشته و به ترتیب زمانی این هنر تکامل یافته است. شاید بتوان داوینچی را شناخته ترین معمار دانست اگر چه پیش از او نیز صدها مهندس به شکل حرفه ای مشغول ساخت بناهایی برای استفاده بشر بوده اند. در زمان های سابق معمار یا مهندس یا اعمار کننده بنا، همه کارهای طراحی استراکچر، برق و تخیکی را همزمان انجام می داد و دارای همه دانش مورد نیاز بوده است اما در زمان حاضر به دلیل رشد علم و گوناگونی دانش بشری هر بخش نیاز به انجنیر خاص خود را دارد. معماری اسلامی به خودی خود «معماری» نمی تواند باشد بلکه هنر معماری که قبلا بوجود آمده تحت تاثیر دین اسلام، رنگ حجم و شکل فضای تغییر یافته یی است که هم اکنون به عنوان معماری اسلامی محسوب می گردد.

به طور مثال گنبد در دوران اسلامی بوجود نیامده است و صدها سال قبل وجود داشته است اما با آمدن اسلام و گسترش مساجد در کشورهای یونانی و الهام از معماری شرق و غرب به یکی از عناصر اصلی معماری اسلامی تبدیل شده و انواع مختلف پیدا کرده است. بی گمان، ظهور و بروز هر پدیده ای در عرصه تاریخی، خلق الساعه نبوده و متکی بر پدیده ها و زمینه پیش از خود است. «معماری زنده آن است که معرف صادق زمانه خود باشد. در همه قلمروهای ساخت آنرا می جوییم و از میان آنها کارهایی را بر می گزینیم که سخت از کاربری مورد انتظار تابعیت کرده، با مصالح خردمندانه ساخته شده و با ترکیب متناسب عناصر ضروری به زیبایی دست یافته باشند.» (آگوست پره)

بررسی مباحث**تاریخچه مختصر افغانستان**

در حدود ۶۰۰ ق.م. زردشت ظهور کرد و آیین یکتا پرستی و کتاب مقدس اوستا ترویج یافت که در این باره در بخش وندیداد^۲ به ۱۶ سرزمین آفریده اهورا مزدا^۳ اشاره می شود. در دوران پیش از تاریخ به سبب نبود خط و کتابت از آن زمان، معلومات زیادی در دسترس نیست و فرضیات دانشمندان از این دوره تنها بر آثار بدست آمده از کاوش های باستان شناسی و مطالعات زبان شناسی استوار است.

دوران پارینه سنگی یا عصر حجر (سنگ)

نخستین و طولانی ترین مرحله زندگی انسان که از دو میلیون و پانصد هزار سال تا دوره نوسنگی (عصر حجر نو)، زمانی که انسان با کشاورزی آشنا شد - دوازده هزار سال پیش - را در بر می گیرد. در شمال افغانستان، از بلخ تا سرحد هندوستان، شواهدی روشن بر فرهنگ های عصر حجر، عصر نوسنگی و عصر برنز اولیه موجود است. در یک پناهگاه صخره ای در قره کمر، در ۱۴ مایلی شمال سمنگان ابزاری متعلق به عصر حجر با قدمتی حدود ۳۰,۰۰۰ پیش از میلاد بدست آمده است. بیشتر از ۲۰,۰۰۰ ابزار سنگی بدست آمده از آق کپرک در ولایت بلخ آنچنان ماهرانه ساخته شده اند که باستان شناسان اغلب از سازندگان این ابزار در آق کپرک بعنوان میکال آنجلوهای دوره پارینه سنگی فوقانی یاد می کنند.

هخامنشیان (۵۵۹ - ۳۳۰)، داریوش (۵۵۲ - ۴۸۰)

در سنگ نبشته بیستون از چند ایالت امروزی افغانستان نام برده شده که از قرار:

• هرات

^۱ گروتز، ی (۱۳۷۵) زیباشناختی در معماری، ترجمه ی جهان شاه پاکزاد - عبدالرضا همایون، تهران، مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.

^۲ Vendidad/Videvdat

^۳ Ahura Mazda

- زرنج، سیستان
- سرزمین سغد به شمول سمرقند
- از غزنی و کابل تا پشاور
- بلخ
- بست، قندهار تا زابل .

از دوران هخامنشیان در شمال افغانستان آثار برجسته یی در گنجینه آمودریا در سال ۱۸۸۰ میلادی بدست آمده است. همچنین آثار با ارزشی از تمدن‌های مختلف در تخت سنگی، نزدیکی تخت گواد کابل، مسکوکات چمن حضوری در سال ۱۹۳۳ و همچنین در میرزکه ولایت پکتیا در سال ۱۹۴۷ بدست آمده است. گفتنی است که از میرزکه در حدود ۴٫۵ تن سکه و حدود ۵۰۰ تا ۶۰۰ کیلوگرم آثار طلایی و نقره‌ای و ظروف ارزنده‌ای بدست آمده بود که در جریان جنگ‌های داخلی افغانستان، بین سال‌های ۹۳-۱۹۹۲ میلادی غارت گردید و در پاکستان به نرخ بسیار نازل فروخته شد؛ حدود ۶۰ درصد آن توسط یک سرمایه‌دار جاپانی خریداری شده و وی برای این گنجینه توسط یک مهندس آمریکایی در شهر کیوتو جاپان موزیمی ساخت؛ این موزیم بنام میهو مشهور است.

اسکندر مقدونی (۳۳۰ - ۳۲۶)

اسکندر مقدونی فرزند فیلیپ مقدونی بود. اسکندر در طی دوران نوجوانی تحت نظر دانشمندان عصر خود، از جمله ارسطو پرورش یافت. او پس از استیلای بر یونان، با فکر جهانی کردن فرهنگ یونانی به تدارک ارتشی وسیع پرداخت تا به آسیا حمله‌ور شود. با شکست داریوش سوم، آخرین پادشاه هخامنشی، در جنگ با یونانی‌ها و سقوط تخت جمشید بدست اسکندر (۳۳۱ ق. م.) امپراتوری هخامنشی نیز در هم شکسته شد. اسکندر پس از تسخیر گرگان از پایتخت آن زادراکرته حرکت کرده در شهر سوسیا یکی از شهرهای ساتراپی هرات رسید.

اسکندر در نزدیکی ارتاکوانا شهری آباد کرد و نامش را اسکندریه آریانا نهاد که همان هرات امروزی است. این پُرتیت اسکندر مقدونی بر روی این سکه طلا که از گنجینه میرزکه در سال ۱۹۹۳ در ولایت پکتیا بدست آمده یکی از تنها دو سکه موجود در دنیا است که در دوران زندگی اسکندر ضرب شده است. سکه دیگر در زادگاهش در ورگینا شهری کوچک در شمال یونان کشف شده بود. اسکندر با وجود برف‌های بسیار و نبودن آذوقه و خستگی‌ها، هندی‌های سرحدی را مطیع کرد و کوه‌های هندوکش که تاریخ‌نویسان یونانی آن را پاراپامیز و یا قفقاز هند گفته‌اند، رهسپار شد و در آنجا به سرزمینی رسید که حتی همسایگان‌شان آنها را نمی‌شناختند زیرا مردم مزبور از هرگونه روابطی با مردمان دیگر دوری می‌جستند؛ این قوم پاراپامیز نام داشت. اسکندر با وجود سختی آب و هوای این سرزمین به درون آن راند و لشکر مقدونی دچار قحطی و سرمای سخت و درد و رنج بسیار گردید. اسکندر خود را به کابل و از آنجا به پروان رسانید و زمستان را در آنجا به سربرد. او در نزدیکی مدخل دره سالنگ، دژی را به نام خود ساخت. اسکندر این شهر را برای پاسداری از شهر کاپیسی (کاپیسا) در نخستین شیب‌های جبل السراج کنونی (پروان کهن) برپا نمود که به نام اسکندریه قفقاز شناخته شد که همان بگرام امروزی است. اسکندر در کشورهای تحت استیلا و تسلط خود شهرسازی بود، و در دوران کشورگشای او در افغانستان هفت شهر بدست وی یا جانشینانش تهداب‌گذاری شده که به نام اسکندریه معروف هستند. اسکندریه آریانا یکی از این شهرهاست که همان هرات امروزی است. قلعه اختیارالدین در طول تاریخ چندین بار ویران شد. تیمور نیز در حمله به هرات آن را ویران کرد، اما شاهرخ پسر او آن را بازسازی نمود.

سلوکیان (۳۲۳ - ۳۲۲)

پس از مرگ اسکندر مقدونی در ۳۲۳ پیش از میلاد، اغتشاشی بزرگ سراسر کشور را فرا گرفت و مهاجرنشینان و سربازان پیشین یونانی کنترل باخترا را بدست گرفتند. سرانجام، سه حکومت مقدونیه در اروپا، یونانی در مصر و سلوکی در آسیا را بنا نهادند. بدین ترتیب سرزمین‌های شرق به سلوکوس رسید و این سرزمین‌ها جزء قلمرو سلوکیان درآمدند که از بابل اداره می‌شد. سلوکوس با مائوریایا صلح و جنوب افغانستان را به ازای ۵۰۰ فیل جنگی به آنها واگذار می‌کند. وجود امکانات سیاسی، بازرگانی و هنری

سبب گردید تا اقشار مختلف مردم یونان، به شهرهای تازه احداث شده، مهاجرت کرده و در کنار ساکنین بومی، سکنی گزینند و به این ترتیب زمینه ترویج فرهنگ و هنر یونانی و پشتیبانی از حکومت یونانی فراهم گردید. پیکره شاهدخت نمونه اس از این آثار باستانی است.

شاهان یونان باختر

از ۲۵۶ به بعد، دیودوت یکم در سال ۲۵۶ ق.م. اعلان استقلال کرد. شاه مقتدر دیگر اوتیدموس ۱۹۵-۲۳۰ نام داشت. آی خانم (ماه بانو) ویا و بعدها نام گذاری شد.

موریای هند (۲۷۵-۱۸۵)

آشوکا قسمت های از افغانستان را متصرف شد، سنگ نبشته قندهار در دو زبان شاهد آن می باشد.

اشکانیان از حدود ۲۰۰ ق.م. تا ۲۲۵ م.

۱۶۰ ق.م. - ۲۲۵ م.: در حوزه های هرات و بادغیس و در ۱۵۵ ق.م. - ۲۰۰ م.: در حوزه سیستان؛ و ۹۰-۱۵۵ ق.م. : در حوزه های قندهار و بسط حکومت کردند.

کوشانیان

کوشانیان بزرگ از حدود ۸۰ تا ۲۲۵ م و کوشانیان کوچک از ۲۲۵ تا حدود ۴۰۰ م کانشکا از حدود ۱۲۷ تا ۱۴۰ م حکومت کردند.

سکه طلا با نوشته نام بودا

کوجوله کادفیز پس از گرفتن باختر از سکاها و هندوپارتیان قلمرو فرمانروایی کوشان را به سرزمین گندهارا در شمال شرقی افغانستان و شمال پاکستان گستراند. او همچنان شهر تاکسیلا که در شمال غرب هندوستان (پاکستان امروزی) موقعیت داشت را پایتخت مهم خود کرد؛ شهر بگرام، در نزدیکی پایگاه هوایی بگرام که دوران باستان «کاپیسا» نامیده می شد را به عنوان پایتخت تابستانی خود برگزید؛ این شهر مرکز عمده بازرگانی نیز بود. کوشانیان حامیان و مشوقان اصلی هنر بودند.

کوشانیان در سفارش دادن آثار هنری، دستور می دادند تا چهره ها و پوشاک آنان در کنار بودا و همراهان وی قرار داده شوند. این خوداستواری جدید، سبکی بی نظیر از هنر گندهارا را پدید آورد. در نوشته های بودایی، از کانیسکا شاهنشاه کوشانی (حدود ۱۰۰ م.) تجلیل شده است؛ او که هیچکس چون او پشتیبانی نیک خواهش آیین بودایی را حمایت نکرده است. مجموعه معابد بودایی در هده که یک ساحة باستان شناسی یونانی-بودایی واقع در سرزمین باستانی گندهارا، در ده کیلومتری جنوب شهر جلال آباد در شرق افغانستان است، یکی از بزرگترین معابد و مجموعه زیارتگاه های بودایی در جهان، طی سده های نخست تا سوم میلادی بوده است. هده با موقعیت کلیدیش در مسیر دو هزار مایلی سفر زائران و مبلغان بودایی از هند به چین، مرکزی فعال برای ترجمه و تکثیر (نسخه برداری) نوشته های بودایی و همچنین هنر تندیس گری شمرده می شد. بیش از ۲۳,۰۰۰ پیکره های یونانی-بودایی ساخته شده از خاک رس و گچ، تزئینات معماری و سردیس ها و تندیس هایی که مردان، زنان، کودکان، دیوهای گوناگون، سالخوردهگان، با حالات و پوشاک قابل تصور، از هر طبقه و مقامی، از هر گونه چهره ای از هر گوشه دنیا را نشان می داد.

شاهنشاهی ساسانیان و کوشانی ساسانیان

ساسانیان نخستین-ح. ۳۴۵-۲۷۵ م.: تنها در حوزه های بلخ، بدخشان، کابل و جلال آباد؛ ۴۵۰-۲۷۵ م.: در بقیه نقاط کشور کوشانی ساسانیان-ح. ۴۲۵-۳۴۵ م.: در بلخ و بدخشان؛ و ۴۵۰-۳۴۵ م.: در حوزه های کابل و جلال آباد و ساسانیان واپسین-ح. ۶۵۰-۴۵۰ م.: در هرات، بسط و سیستان؛ ۶۵۰-۵۶۵ م.: در بادغیس، بلخ و بدخشان؛ و ۶۵۰-۵۳۵ م.: در بقیه نقاط کشور

ساسانیان ۲۲۰ تا ۶۵۰

شکست کوشانیان و تسخیر کوشان شهر به دست ساسانیان و اطلاعات درین باره در نوشته ایران شهر به خط پهلوی که اصل آن از بین رفته اما ترجمه ارمنی آن از موسی خورنه قرن پنجم م. بجا مانده است.

کیداریان از حدود ۴۶۵-۳۶۰ م.

در بلخ، بدخشان، کابل و جلال‌آباد پایان فرمانروایی کوشانی‌سانان خلاء قدرتی را در اواخر سده چهارم میلادی بوجود آورد که بزودی توسط نخستین قبیله هون‌ها پر شد. خاستگاه آنها در آسیای میانه یا منطقه دریای سیاه بود و به کیداریان معروف بودند. کیداری‌ها در طی دهه بیست از سده پنجم میلادی (سال‌های ۴۲۰) در شمال افغانستان و قبل از تازش به سوی شرق و فتح پیشاور به قدرت رسیده و از سال ۴۵۶ میلادی به بعد علیه ساسانیان جنگیدند.

فرمانروایی صدساله کیداری‌ها در دوران اوج اقتدار خود، از آمودریا تا دریاچه آرال گسترده بود؛ پایتخت آنها در فرارود (ماوراءالنهر)، در منطقه‌ای که متون تاریخی آن‌را "جنوب هونوک 'سرخ'" (مکان نامعلوم) نامیده‌اند، واقع و در سده پنجم میلادی به سوی غرب کیوه "سفید" (مکان نامعلوم) منتقل شده بود. در این منطقه کیداری‌ها در سال‌های ۴۵۰ میلادی، با یورش قوم کوچ‌نشین جدیدی بنام هفتالیان مواجه می‌شوند.

هفتالیان (هون‌های سفید) یا خیون‌ها :

ح. ۵۶۵-۴۷۵ م. : در بلخ و بدخشان؛ ۵۳۵-۴۵۰ م. : در حوزه‌های کابل، جلال‌آباد، غزنی و قندهار؛ و ۵۶۵-۴۸۵ م. : در حوزه بادغیس. بودا‌های بامیان و آثار فندقستان احتمالاً از همین دوره می‌باشد. ح. ۵۶۵-۴۷۵ م. : در بلخ و بدخشان؛ ۵۳۵-۴۵۰ م. : در حوزه‌های کابل، جلال‌آباد، غزنی و قندهار؛ و ۵۶۵-۴۸۵ م. : در حوزه بادغیس تندیس بودای کوچک ۳۸ متر که در سال ۱۹۷۷ قبل از آنکه توسط طالبان در سال ۲۰۰۱ تخریب شود؛ همچنان سده ششم پس از میلاد، بامیان مرکز افغانستان، اگرچه منابع تاریخی از تخریب پایگاه‌های بودایی بدست هفتالیان خبر می‌دهند، اما به بامیان آسیبی زیادی نرسیده؛ جایکه دو تندیس بزرگ بودا به احتمال زیاد در اواخر حکومت هفتالیان بنا شده‌اند. نقاشی‌های مغاره‌های بامیان نخستین نقاشی‌هایی دنیا هستند که در آن از رنگ روغنی به کار رفته‌است. نسخه‌های خطی که بین دهه‌های هشتاد تا اواخر نود میلادی از دوران هفتالیان و کوشان‌شاهیان در افغانستان بدست آمده‌است، نشان می‌دهند که هفتالیان زبان باختری (بلخی) را به خط یونانی که از دوران کوشانیان بطور سنتی بعنوان خط اداری در این منطقه بکار می‌رفته، می‌نوشتند. هوان‌تسنگ در سفر خود به کابل در زمستان سال ۶۴۴ میلادی این شهر را اینچنین توصیف کرده:

"هوا بسیار سرد و یخی است، مردان اینجا ذاتا نیرومند و تندخو هستند و شاه یک ترک است. ایمان آنها به بوداگری راسخ است. او به آموختن ارج می‌دهد و هنردوست است".

دو تندیس بزرگ از بودا در بامیان به بلندای ۵۵ متر و ۳۸ متر، بزرگ‌ترین تندیس‌های بودا و بلندترین مجسمه‌های سنگی در جهان به شمار می‌آیند، و برای زمانی طولانی از جاذبه‌های اصلی گردشگری در افغانستان بودند. اطراف تندیس‌ها صدها مغاره وجود دارد که گفته می‌شود قبل از اسلام راهبان بودایی در آنها مشغول عبادت و آموزش آموزه‌های بودایی بوده‌اند.

پیکره بوداسف، بدست آمده از نیایشگاه فندقستان در ولایت پروان، سده هفتم پس از میلاد، موزیم گیمه در پاریس این پیکره پر از نقاشی‌های مذهبی بوده و در بیشتر این نقاشی‌ها تصویر زنان و مردان نقاشی شده‌است. برخی از این نقاشی‌ها مربوط به لحظاتی از زندگی بودا می‌شود. گفتنی است بامیان در عهد باستان مرکز مهم بوداگرایی بود و با قرار گرفتن در قلب جاده ابریشم استراحتگاهی برای کاروان‌ها محسوب می‌شد و راهبان بودایی را از سرتاسر منطقه جذب می‌نموده‌اند. معابد صخره‌ای متعددی در دره بامیان، در قلب رشته‌کوه‌های هندوکش، در مسیری صعب‌العبور واقع هستند، که سرزمین‌های باستانی کاپیسا و باختر را به یکدیگر متصل می‌کرد در بامیان معابد بودایی وجود دارند که در آن پیکره‌های گلی رنگ‌آمیزی شده، موجود بوده و احتمالاً در سده سوم میلادی بنا شده و هنوز تا سده‌های هفتم و هشتم میلادی فعال بوده‌اند. این معابد از هنر ساسانیان ایران و بعدها از فرهنگ هندی گندهارا و پُست-گوپتا تاثیر پذیرفته بودند.

فندقستان: معبدی کوچک در مسیر بامیان است که تندیس‌های زیبایی آن از گل نپخته رنگ‌آمیزی شده، با قدمت سده هشتم میلادی با ویژگی تاثیرپذیری از سبک‌های همزیست گونه متعدد ایرانی، هندی و آسیای میانه است.

تاریخچه مختصر دوران اسلامی

در حمله (اعراب) مسلمان به افغانستان، در دوره خلافت خلفای راشدین ۶۶۱-۶۳۲ م. صورت گرفت. سپاهیان عرب پس از شکست دادن ساسانیان در جنگ قادسیه و جنگ نهاوند (۶۴۲ م.) بسوی شرق تاختند. مقاومت مردمان سرسخت بومی این سرزمین مانع جدی برای اعراب بیابانگرد بود. بدین ترتیب، پیشرفت سریع اسلام، در این سرزمین که از طریق قندهار و غزنی به سوی قلب افغانستان پیش می‌رفت، به پیشرفتی کند و سخت تبدیل شد. کابل شاهان (رتبیل شاهان یا هندوشاهان) در کابل رهبری مقاومت را بر عهده داشتند.

اهمیت شهر کابل در عهد فرمانروایی این دودمان از کاپیسا پیشی گرفته بود. سرانجام کابل پس از محاصره یک ساله، در سال ۶۶۴ میلادی توسط اعراب فتح شد. ابوریحان بیرونی، تاریخ‌دان عهد غزنویان، در گزارشی از سفرش به هند در کتاب تحقیق ماللهند، از ایستادگی کابل شاهان با دیده حرمت نگریسته: " حال که هندوشاهیان منقرض شده‌اند، و از تمامی این دودمان هیچ کسی باقی نمانده، باید بگوییم، با تمام جلال و شکوهشان، هرگز از انجام کاری که شایسته بود کوتاهی نکردند، آنها مردان والا منش و نجیب بودند"

- طاهریان: ۸۲۱-۸۷۲ م.: تنها در حوزه‌های هرات و بادغیس

- صفاریان: ۸۶۱-۱۰۰۲ م.: در بَست و سیستان؛ ۹۰۰-۸۷۵ م.: در حوزه قندهار

- سامانیان: ۸۷۵-۹۹۹ م.: در حوزه‌های هرات، بادغیس، بلخ و بدخشان؛ ۹۸۰-۹۰۰ م.: در حوزه قندهار؛ و ۹۹۹-۹۱۰ م.: در حوزه‌های بَست و سیستان

- غزنویان: ۹۶۲-۱۱۴۸ م.: در غزنی؛ ۱۱۴۸-۹۸۶ م.: در کابل و قندهار؛ ۱۱۴۸-۹۹۹ م.: در جلال‌آباد، بَست و سیستان؛ و ۱۰۳۸-۹۹۹ م.: در هرات، بادغیس، بلخ و بدخشان

- سلجوقیان: ۱۰۳۸-۱۱۵۳ م.: تنها در حوزه‌های هرات، بادغیس، بلخ و بدخشان

- غوریان: ۱۱۴۸-۱۲۱۴ م. در سال ۱۱۴۰ علاء الدین غزنی را به آتش کشید در سال ۵۳۵ هجری قمری (۱۱۴۰ میلادی) غوریان شهر با شکوه غزنی را که زمانی لقب عروس شهرها را داشت به تصرف خود درآوردند. علاء الدین غوری معروف به جهانسوز این شهر زیبا را به آتش کشیده اجساد سلاطین غزنوی، محمود و پسرش مسعود را از قبرها بیرون کشیده و سوزاند. غوریان که همواره خواب رسیدن به سرزمین زرخیز هندوستان را می‌دیدند، بعد از ویران ساختن غزنی در اسرع وقت رهسپار هندوستان شدند. یکی از غلامان ترک غوریان بنام قطب الدین تخت و تاج دهلی را تصاحب کرد و پس از وی غلامان ترک به مدت یک قرن این تخت و تاج را در اختیار داشتند.

- خوارزمشاهیان: ۱۲۱۹ تا حدود ۱۲۴۸

حمله مغول: ۱۲۲۱ م. چنگیز ۱۱۵۵ تا ۱۲۲۷

- ایلخانیان: ۱۲۵۶-۱۳۳۵ م.: در حوزه‌های هرات و بادغیس

- آل کرت: ۱۲۴۵-۱۳۸۱ م.: تنها در حوزه‌های هرات و بادغیس

- کیانیان: ۱۲۶۰-۱۳۸۱ م.: تنها در حوزه‌های بَست و سیستان

- چغتایی ها: ۱۳۳۰-۱۳۸۱ م در حوزه‌های بلخ، بدخشان، کابل، جلال‌آباد، غزنی و قندهار

- تیموریان: ۱۳۸۱-۱۵۰۶ م

تیمور لنگ ۱۳۳۶ تا ۱۴۰۵. شاهرخ در هرات. الغ بیگ در سمرقند تیمور لنگ چندین بار این سو تا آنسوی هندوکش را زیر سم ستوران خود گذراند؛ مشهورترین لشکرکشی‌های وی در ۸۰۱ هجری قمری (۱۳۹۸ میلادی) انجام شد که طی آن هندوستان فتح و دهلی غارت گردید و یک بار دیگر پس از چنگیز این نواحی دستخوش چپاول و ویرانی شد. با مرگ تیمور در سال ۸۰۷ هجری قمری، پسر چهارم شاهرخ، حکومت هرات و نیز ماوراءنهر را بدست گرفت. وی هرات را به عنوان پایتخت خود بر گزید، حصارهای آن را مرمت و بازسازی کرد و در آن بناهای مجللی ساخت، و این شهر بصورت مرکز مهم سیاسی و بازرگانی

منطقه در آمد. در این سالها معماران، نقاشان، علما و محققان و موسیقی دانان مورد تکریم و تجلیل فراوان قرار گرفتند. بزرگ‌ترین هنرمند میناتوربست، استاد کمال الدین بهزاد، در حدود سال ۸۴۴ هجری قمری (۱۴۴۰ میلادی) در هرات تولد یافت و در دربار سلطان حسین بایقرا، آخرین شاهزاده‌ای تیموری، زندگی کرد.

بخش اعظم دوره صدساله حکومت تیموریان در افغانستان شاهد رونق و رفاه و پیشرفت این کشور بود. ظهیرالدین محمد بابر بزرگ‌ترین فرزند عمر شیخ شاهزاده تیموری بود که بر فرغانه حکم می‌راند. او شهر کابل را برای آب و هوای مطبوع و اهمیت بازرگانی و سوق جیشی آن به عنوان مرکز خویش برگزید. بعد از فتح هند دیگر هیچگاه به کابل برگشت، اما بنا به وصیت خود، جسدش را بعد از مرگ به این شهر آورده و در باغی که خودش بنام باغ بابر دایر کرده بود منتقل و دفن نمودند.

-صفویان: ۱۵۰۲ تا ۱۷۲۲، میرویس در کندهار ۱۷۰۸. گورکانیان در هند ۱۵۲۶ تا ۱۸۵۸. بابر ۱۵۲۶ تا ۱۵۳۰

-هوتکیان ۱۷۰۹-۱۷۳۸ م.: در قندهار؛ ۱۷۳۸-۱۷۲۲ م.: در حوزه‌های سیستان، بستان، هرات، بادغیس

- افشاریان ۱۷۳۸-۱۷۴۷ م.: در قندهار، بستان و سیستان؛ ۱۷۵۰-۱۷۳۸ م.: در هرات و بادغیس

تشکیل حکومت افغان

شاهنشاهی احمدشاه درانی

احمدشاه ابدالی، در سال ۱۷۴۷ میلادی، دولتی در محدوده افغانستان فعلی پدید آورد. دانشنامه بریتانیکا، شاهنشاهی احمدشاه درانی را آخرین امپراتوری افغان خوانده‌است. این دانشنامه می‌افزاید که شاهنشاهی احمدشاه درانی پس از امپراتوری عثمانی، دومین امپراتوری جهان اسلام در نیمه دوم قرن هجده بود که حدود قلمرو آن را از مشهد تا دهلی و از آمودریا تا دریای عرب دربر می‌گرفت^۴

الفنستون، محقق نامور انگلیسی، که از احمد شاه درانی به عنوان مؤسس افغانستان معاصر یاد کرده‌است، می‌نویسد: «احمدشاه خردمندانه، اساس یک امپراتوری بزرگ را نهاد. هنگام در گذشت او متصرفاتش از غرب خراسان تا سرهند و از آمو تا دریای هند گسترش داشت و این همه را با با انعقاد پیمان به دست آورده و یا عملاً (با زور شمشیر) تصرف کرده بود.^۵

از سال ۱۱۶۰ هجری قمری (۱۷۴۷ میلادی) به بعد حکومت مستقل افغانستان را همواره دو خانواده از طایفه ابدالی در دست داشته‌اند. از سال ۱۱۶۰ هجری قمری (۱۷۴۷ میلادی) تا ۱۲۵۱ هجری قمری (۱۸۳۵ میلادی) تاج و تخت این کشور در دست سدوزاییها بود؛ و از آن پس به خانواده محمدزایی که از همان طایفه بودند تعلق گرفت.

-عبدالرحمن خان و شکل‌گیری سرردهای سیاسی

-حبیب‌الله خان

-امان‌الله شاه، استقلال و اصلاحات: پس از مرگ امیرحبیب‌الله خان پسر سومش، امان‌الله خان تخت و تاج پدر را تصاحب کرد. و به عنوان شاه افغانستان پذیرفته شد.

-محمدنادر شاه

-محمدظاهر شاه

محمدظاهر هنگامیکه بجای پدرش نشست فقط ۱۹ سال داشت. محمدظاهر کمتر از ده سال داشت که به فرانسه اعزام شد، وی الی شانزده سالگی در اروپا بسر برد. افغانستان از ۱۹۷۳ به بعد گرفتار جنگ‌های داخلی، دوران کمونیست‌ها (۱۹۹۲-۱۹۷۸) و دوران مجاهدین و طالبان (۲۰۰۱-۱۹۹۲) شد و در سال ۲۰۰۱ دولت اول و دوم کرزی صاحب و در سال ۱۳۹۲ دولت سوم داکتر اشرف غنی

معماری در افغانستان

^۴ مهدیزاده کابلی، درآمدی بر تاریخ افغانستان، قم: نشر صحافی احسانی، چاپ اول - زمستان ۱۳۷۶ خورشیدی

^۵ الفنستون، بیان سلطنت کابل (افغانان)، ص ۴۹۶

معماری هنر و دانش طراحی بناها و سایر ساختارهای کالبدی است. با تعریف جامع تر، بیش تر معماری را شامل طراحی تمامی محیط مصنوع از طراحی شهری و طراحی منظر تا طراحی خرد جزئیات ساختمانی و حتی طراحی مبلمان می دانند. هزاران سال است که عنعنه و فرهنگ تمدن های مختلف مانند: هخامنشیان، فارس ها، یونانیان، بودیست و مسلمانان افغانستان را متأثر ساخته است. نشانه های این فرهنگ ها و تمدن ها در سراسر کشور و در بناهای مختلف از شهر بلخ تا جنوب شهر زیبای قندهار و شهر هرات و بامیان هویدا می باشد. باید توجه داشت که امروزه واژه «معماری» در دو معنای وابسته بکار می رود: اول معماری به عنوان «فرایند ساماندهی فضا» آورده شده که یک فعالیت خلاقانه است و بر پایه علمی-تجربی، هنر و فناوری می باشد و بیشتر از سوی معماران این برداشت صورت می گیرد.

دوم معماری به عنوان «نتیجه ساماندهی فضا» محسوب می شود به این معنی که به ساختمان هایی اشاره دارد که پیش از ساخت آنها این فرآیند پیموده شده است. این برداشت بیشتر از سوی باستان شناسان و مورخین معماری بکار می رود. در یک تعریف کلی از معماری ویلیام موریس چنین می نویسد:

معماری، شامل تمام محیط فیزیکی است که زندگی بشر را در بر می گیرد و تا زمانی که جزئی از دنیای متمدن بشمار می آید، نمی توانیم خود را از حیثه آن خارج سازیم، زیرا که معماری عبارت از مجموعه اصلاحات و تغییراتی است که به اقتضای نیازهای انسان، بر روی کره زمین ایجاد شده است که تنها صحراهای بی آب و علف از آن بی نصیب مانده اند. ما نمی توانیم تمام منافع خود را در زمینه معماری در اختیار گروه کوچکی از مردمان تحصیل کرده بگذاریم و آنها را مامور کنیم که برای ما جستجو کنند، کشف کنند، و محیطی را که ما باید در آن زندگی کنیم شکل دهند و بعد ما آن را ساخته و پرداخته تحویل بگیریم و سپس شگفت زده شویم که ویژگی و کارکرد آن چیست. بعکس این بر ماست که هر یک، بنوبه خود ترتیب صحیح بوجود آمدن مناظر سطح کره زمین را سرپرستی و دیدبانی کنیم و هر یک از ما باید از دستها و مغز خود، سهم خود را در این وظیفه ادا کند. در تعریفی دیگر از لوکوربوزیه یکی از بزرگترین معماران تاریخ میگوید:

معماری بازی است با اشیاء در زیر نور

با وجودیکه مصری ها و کلدانی ها در ساخت تعمیرات خود از سنگ های نرم کار می گرفتند ولی این فرهنگ پس از تجارت لاجورد از افغانستان به مصر به این کشور وارد گردید. ولی به نسبت نبودن ابزار کار نتوانستند این فرهنگ را ترویج نمایند پس از تجارت ابریشم مردم بخدی به تراشیدن سنگ های نرم آشنا گردیدند. فرهنگ معماری سنگی و خشت پخته توسط یونانی ها به کشور وارد گردید.

یونانیان توانست توسط معماران یونانی شهرها و قلعه های در هرات، قندهار، مزار شریف، پروان و بدخشان اعمار نماید. پس از یونانیان، یونانیان باختری بناهای زیبا اعمار نمودند. باختریان یونانی پس از شکست از لشکر سیک ها به جنوب افغانستان یا کابلستان حکومتی را بنا نمودند. دیری نگذشت که هنر معماری یونانیان با هنر معماری هندوستان تصادم نموده هنر گندهارا را ساختند که در عصر خود نظیر نداشت. مهندسان افغانی الی ورود کاغذ همه را در سر و یا پوست ترسیم می کردند. پس از ورود اعراب مهندسان استفاده از قلم و کاغذ را فرا گرفتند.^۶

بعضی از تعمیرات پس از قرن ۱۸ بجا مانده توسط انگلیس ها و ایران و دوباره اعمار شده است. تعداد از اعمارات زیبا پغمان و کابل در جنگهای داخلی از بین رفته است.

پادشاهان افغانستان در سالهای بین ۱۱۵۳-۱۳۹۸ یک تعداد آثار از خود به جا گذاشتند که از آثار به جا مانده این دوران میتوان از مقبره احمد شاه در قندهار و تیمورشاه در کابل نام برد.»

با توجه به تحقیقات کم درباره مهندسی و معماری افغانستان تنها جایی که فعلا بعضی از آثار در آن موجود می باشد و سالم است کابل است. در ساختمان های کابل در داخل اطاقهای خود از گچ زیاد استفاده میشد. در چهار گوشه اطاق از ستون های گچی با نقش و نگار استفاده مینمودند. سقف اطاق با اشکال از گچ پلستر کاری میشد. طوریکه اول سیم جالی را در سقف می گرفتند

^۶ تاریخچه مهندسی و انجینیری در افغانستان نوشته میرویس رحیمی نشر شده در وب سایت پالیسی شهری

سپس روی آن گچی می ریختند. سپس در قالب‌های چوبی انواع گلها و خط‌های گچی را می ریختند و آنها را توسط گچ به سقف نصب می‌کردند. که معماران کابل درین سبک مشهور شده بودند. در محل بنام سمت خانه از ریک گچ تخم مرغ البسه کهنه و غیره مواد توسط دست سمت تر ساخته میشد. سپس آنرا بالای مرکبها به شهر آورده بفروش می رساندند. کابل در سال ۱۲۵۹ در حدود صد هزار باشنده داشت. در سال ۱۱۵۵ کابل تنها ده هزار باشنده داشت زمانیکه پایتخت افغانستان از قندهار به کابل انتقال کرد. خانه‌های رهائشی در آن زمان در حدود ۲ الی ۳ منزل می رسید، این خانه‌ها در احاطه چهار دیواری موقعیت داشت.

در این احاطه‌ها تنها یک راه دخیلی داشت، که گاهگاهی نقش و نگار فلزی نیز در آن مشاهده می‌شد. خم و پیچ کوچه‌های باریک آن بد بو و متعفن بود. این کوچه‌ها یک پی دیگر توسط جویچه‌ها با هم دیگر تقاطع می‌گردید. آب جویچه‌ها در خندقها می ریخت.

بیت الخلاءها (تشنابها) عموماً در قسمت بام‌ها موقیعت داشت، و مستقیماً به جانب کوچه‌ها تخلیه می‌شد. و باعث تعفن در کوچه‌ها می‌گردید. مردم فقط محیط خانه کار و مسجد را حفاظت مینمودند در باقی‌کاری نداشتند هیچ گونه توجه خاصی در قسمت ساحات عامه وجود نداشت.

مهندسی کابل را میتوان به یک مهندسی داخلی تشیح نمود، زیرا بیشتر به احاطه داخلی چهار دیواری توجه نموده، یعنی عموماً توجه‌شان به حویلی بزرگ و نماهایی بوده که بیشترشان از چوب که با نقش و نگارها مزین، آراسته و تزئین شده بودند چنانچه نظم و ترتیب داخلی به مراتب بهتر از فضا خارجی خانه بود.

زمانیکه عبدالرحمن خان در سال ۱۲۶۰ به سمت امیری رسید و تصمیم گرفت تا کاخ را خارج از حویلی چهار دیواریش اعمار نماید. نامبرده محل بود و باشش را در قسمت شمال دریا کابل اعمار نمود. که به نام شهر نو یاد می‌گردید. عبدالرحمان خان یک شیوه کاملاً جدیدی را در افغانستان مروج ساخت.

یعنی مهندسی خارجی که بر علاوه ساختمان‌های قبلی که به داخل توجه بیشتر داشت به خارج توجه نیز داشته باشد. نماها به استقامت باغ مجهز با چشمه‌ها بود. عبدالرحمن خان طرح و نظریات شخصی‌اش را در قسمت مهندسی تطبیق می‌نمود. راه‌های تاق دار که نوع از مهندسی آسیا میانه بود در ساختمان‌هایش دیده می‌شود.

عبدالرحمان خان قبل از امیر شدن سال‌ها در تبعید در بخارا اقامت داشت. طبیعتاً در آن سال‌ها بخارا وجه پیشرفته‌تری از کابل داشت و انواع بناها با نقشه‌های مربعی استفاده می‌شده است.

بخارا در زمان سامانیان، در اوج معماری و هنر بوده و هنرمندان و مهندسان بسیاری را تربیت نموده است. به همین خاطر عبدالرحمن خان بیشتر از نقشه‌های مربعی، ساده و یک منزله استفاده به عمل می‌آورد. که شامل گنبد مرکزی، سالون عمومی هشت ضلعی با اطاق‌های مربعی که هر کنج آن با راهروهای ستونی وصل گردیده بود. نماهای تعمیر عموماً از پلاستکاری گچ و چونه استفاده می‌شد. امیر حبیب‌الله خان ۱۲۸۰-۱۲۹۸ توجه بیشتر به سبک و مهندسی هند بریتانوی نمود. این نوع مهندسی به اردوگاه‌های نظامی که دارای بام‌های مایل بود، شباهت داشت. سردار نصرالله خان پسر دوم عبدالرحمان خان یک تغییر عمده را در قسمت مهندسی افغانستان در ابدائی قرن ۲۰ آورد. سردار نصرالله خان بنا بر دعوت ملکه وکتوریا انگلستان در سال ۱۲۷۴ رهسپار لندن شد. در جریان اقامتش در آنجا در یکی از خانه‌های رونیسانس ایتالوی بود و باش داشت. نقشه این خانه وی را بسیار مجذوب نمود و در وقت برگشت به سوی کابل نقشه این خانه را نیز با خودش آورد. نمونه‌ئی خانه را در قصر خویش در کابل اعمار نمود، و به نام ذین العماره مسمی ساخت.

امیر امان‌الله خان با توجه به زندگی در اروپا و دیدن شهرهای زیبای فرانسوی و المانی بیشتر نقشه‌های اروپایی را به کابل آورد و دیگر از نقشه‌های سابقه و معماری سنتی افغانستان خبری نبود او تعمیری به اسمی عین العماره را اعمار نمود. بر علاوه آن امیر امان‌الله تزئینات دیگری را که وابسته به تزئینات شعله‌مانند که در مهندسی گوتیک فرانسه مروج بود، مانند پیش برآمدگی در منزل دوم، نشانه حلقه گل در بالای دروازه را نیز وارد مهندسی اسلامی نمود. بزرگترین طرح شاه امان‌الله خان طراحی شهری به اسم دارالامان که ۹ کیلومتر دورتر از شهر نو بود ایجاد نمود. قصر دارالامان که اولین ساختمان کانکریتی و خشتی

افغانستان است در این شهر و در مرکز شهر ساخته شد که در سال ۱۳۹۵ طی حکم رییس جمهور از سوی مؤلف و تیمی بازسازی آن شروع گردید.

شاه از شاروالی برلین تقاضا به عمل آمد تا مهندسين و انجنييران خويش را به کابل بفرستند. اما نقشه و طرح ایشان مورد قبول شاه قرار نگرفت. بعداً شاه را به مهندس تازه وارد «اندرگودارد» که همراه با باستان شناسان فرانسوی تازه وارد کابل گردیده بودند، معرفی و طرح و نقشه گودارد مورد قبول شاه قرار گرفت. سپس طرح مهندسان آمانی برای قصر دارالامان مورد پذیرش شاه قرار گرفت و در سال ۱۳۰۱ اولین قانون ساختمانی و یا نظام نامه را صادر نمود. در این نظام نامه از همه گان تشویق برای ساختن بناها به عمل آورده می شد. زمین به کسانی که در مدت یکسال خانه ئی را مطابق معیارات ساختمانی می ساخت، رایگان داده میشد. یکی دیگر از تغییرات امان الله خان این بود که تا پایتخت را از کابل به پغمان که در ۲۰ کیلومتر آن قرار داشت انتقال دهد. در قسمت دخولی پغمان به مناسبت بزرگداشت استقلال افغانستان بنائی را به اسم طاق ظفر ایجاد نمود. این طاق شبیه بنائی بود که در شهر پاریس موقعیت دارد. از آن پس تمام وابستگان شاه نیز خانه های شبیه خانه های اروپائی را در حومه ساحات عامه و باغ های عمومی اعمار نمودند. در ساحات عمومی میتوان از یک مسجد، نندارتون، شفاخانه، کتابخانه، هتل، چائی خانه های مجهز با محل نمایشات و موسیقی نام برد. در نظام نامه، قانون ساختمانی طوری بیان گردیده بود که نه تنها خانه ها باید از بیرون معلوم شود بلکه خانه ها باید از یک دیگر در حدود ۱۵ متر فاصله و در حدود ۱۰ متر عقب تر از محل دخولی اعمار گردد. به همین لحاظ تمام ساحه به یک باغ بزرگی شباهت داشت. انبوهی از مهندسان کشور های مختلف مانند فرانسه، جرمنی، ایتالیا، ترکیه، اطریش و دیگر ممالک به پغمان سرازیر شدند. کارگر ها تحت سرپرستی مهندسان ایتالوی همانند ماریو، دوگادو... کار می نمودند. به مرور زمان و با کسب تجربه نقشه های شخصی خودشان را ترسیم می کردند، که بعداً به اسم معمار باشی یاد می گردیدند. معمار باش ها نقشه ها را با در نظر داشت تصاویر ساختمانی که در مجلات اروپائی و آمریکائی بود، ترسیم می نمودند. حتی بسیاری از اعضای شاهی به یک معمار باشی شناخته شده، مبدل شده بود. تغییرات حکومت نادر شاه در قبال شهر سازی نیز قابل دید است. نامبرده نخست تمام املاک شاهی را به خزانه عامه انتقال و بعداً کار امتداد شهر دارالامان را ملغی و به عوض وسعت شهر را از جنوب غرب کابل به شمال غرب انتقال داد.

در دوران حکومت ظاهر شاه زمانیکه شاه محمود خان صدراعظم افغانستان نتوانست تا یک ارتباط مستحکم را بین دول آمریکا و افغانستان ایجاد نماید، از سمت برکنار شده و داود خان پسر کاکای ظاهر شاه به مقام صدراعظمی رسید. زمانیکه تنش ها بین امریکا و افغانستان به وجود آمد، داود خان تلاش به قایم ساختن ارتباط با اتحاد جماهیر شوروی شد. «کمک و همکاری شوروی از ۱۳۴۰-۱۳۷۱ ادامه داشت. سه دهه کمک و همکاری های فنی و حرفه ای شوروی تحول شگرفی در قبال مهندسی افغانستان به جا گذاشت.

روس ها طی مدت زمان که در افغانستان بودند معمولاً در مزار شریف کابل و شیرغان بلاکهای رهائشی را بنا نمود. وجود روس ها در زمینه معماری و شهرسازی و زیربنای افغانستان نعمتی برای افغانستان بود اما متأسفانه از آن استفاده نشد. بیش از ۹۰ درصد زیربناها و ساختمان های اساسی و نقشه برداری ها افغانستان در زمان روس ها ایجاد شد. در دوره ۱۵ ساله از حکومت جدید متأسفانه در بخش زیربناها کار اساسی انجام نشده است و نظر به زیربناها بیشتر به ظاهر پروژه ها توجه شده است. دلیل اصلی آن وجود وزرا و کارشناسان غیر مسلکی و تکیه بر چوکی وزارت شهرسازی و مسکن بوده است. افرادی که با تحصیلات لیسانس الهیات، لیسانس حقوق و سیکل به مقام وزارت و معینیت و ریاست می رسد نمی توانند مدیریت سالم و بر اساس اصول مهندسی و انجینیری داشته باشند. دولت متأسفانه حتی وزارت خانه های مسلکی را نیز سیاسی کرده است و افراد نه بر اساس لیاقت و شایستگی بلکه بر اساس روابط انتخاب می شوند.

ساختمان های رهائشی مکرובیان مجهز به آب سرد و گرم مرکز گرمی و کانالیزاسیون نوید بزرگ برای همزیستی بود. بلاکهای رهائش تفحصات مزار شریف فارم غازی آباد هده و سمر خیل نوع زندگی جدید برای کارکنان افغانی معرفی نمود. از سال ۱۳۸۰ به بعد سرعت ساخت و حجم کاری در افغانستان زیاد شد اما متأسفانه تمام سبک و نوع ساختمان ها بی نظم و پر هرج و مرج بودند. بسیار از شیوه های ساختمانی از کشور های همسایه چون پاکستان، ایران و بسیاری از ممالک عربی، و حتی از

ممالک دور دست همانند اروپا و امریکا مختلط با شیوه های افغانی وارد گردیده است. بسیار از باشندگان شهر کابل، شهرکابل را همانند یک شهر افغانی در نمی یابند.

انجینیران و مهندسان مسلکی می دانند که زیربنا اصل و اساس یک شهر را تشکیل می دهد اما در این ۱۵ سال هیچ کار زیربنایی اساسی انجام نشده است و صرف تبلیغات و افتتاح پروژه هایی پر از مشکل و غیر اصولی شده است. به طور نمونه کدام بخش از شهر کابل فاضلاب دارد؟ سیستم گرمایشی اصولی کجاست؟ سیستم آبرسانی و کانالیزاسیون کجاست؟ متاسفانه به دلیل فقدان دانش و علم در افغانستان با افتتاح پروژه های بی اهمیت و بدون اساس انجینیری مردم را بازی می دهند در صورتی که هم اکنون وضعیت آب کابل به حد خطر رسیده است. وضعیت هوا و سوخت و بقیه مسایل را میتوان در این شمارش قرار داد.

معماری اسلامی

هنر اسلامی یکی از دوران های شکوهمند تاریخ هنر و یکی از ارزشمندترین دستاوردهای بشری در عرصه هنری به شمار می آید و شامل انواع متنوعی از هنر همچون معماری، خوشنویسی، نقاشی، سرامیک و مانند آن ها می شود. معماری اسلامی، شیوه ای از معماری است که تحت تأثیر فرهنگ اسلامی بوجود آمده و دارای ویژگی های خاص خود است. معماری کشورهای اسلامی تحت تأثیر ایدئولوژی اسلام در طول زمانی مشخص قرار گرفته و به همین خاطر دارای برخی ویژگی های مشترک شدند. گستره زمانی معماری جهان اسلام را می توان از سال های اولیه ظهور اسلام تا پیش از گستردگی عام معماری مدرن دانست. با این حال نمی توان این گستردگی و نقش اثر گذار در معماری را در همه مناطق یکسان دانست. به عنوان نمونه چنین نقشی در مصر از سال ۹۲۴ (قمری) به وجود آمد.^۷ درخشانترین و مستحکم ترین تمدن های تاریخ از یک منظر با یکدیگر اشتراک دارند، بدین معنا که اصالت هنر برای آن ها تقدسی ویژه داشته است. معیار اساسی برای ارزشیابی تمدن های باستانی، معماری آن هاست. به گفته موتیسوس، معماری وسیله واقعی سنجش یک ملت بوده و هست.^۸ و از آنجایی که معماری یکی از مظاهر بیرونی فرهنگ یک جامعه است نماد مناسبی برای مطالعه فرهنگ آن جامعه محسوب می شود. "معماری از یک موجودیت و هستی تمدنی حکایت می کند که لزوماً مربوط به مرگ های گذشته نیست بلکه حکایت گر هستی امروز و هستی آینده نیز هست. تمدن یک برجستگی ملی است که هم ماندگاری گذشته را بیان می کند و هم چگونه بودن حال و آینده را رقم می زند. در واقع معماری تلاشی برای از بین رفتن "فاصله با گذشته" و منعکس کننده "استمرار گذشته در حال و آینده" است.^۹

در واقع باید گفت که آثار معماری خاورمیانه، هر کدام با الهام از حال و هوا و سبک معماری سرزمین خود به شکلی مجذوب کننده و جالب توجه اند. معماری شرقی ویژگی های مردمی تری از معماری غربی دارد. فرهنگ غنی شرق و اصل خانواده در شرق محور اصلی معماری ها بوده است.

"معماری اسلامی یکی از بزرگترین جلوه های ظهور یک حقیقت هنری در در کالبد مادی بشمار می رود. از لحاظ تاریخی معماری اولین هنری بشمار می آید که توانست خود را با مفاهیم اسلامی سازگار نموده، از طرف مسلمانان مورد استقبال قرار گیرد. معماری اسلامی بعنوان یکی از موفق ترین شیوه های معماری در تاریخ جهان قابل بازشناسی است. در یک نگاه جامع نگر می توان پیوستاری ارزشمند و پویا را در بناهای اسلامی باز شناسی کرد که موجب شده تمامی آن ها در قالبی واحد با عنوان معماری اسلامی در کنار یکدیگر قرار گیرند."^{۱۰}

معماری اسلامی در افغانستان متأثر از دو بخش اصلی دانست :

^۷ هیلن براند، رابرت. ۱۳۷۷. معماری اسلامی ترجمه ایرج اعتصام. هوگ ج.، مارتن، هانری. سبک شناسی معماری در سرزمینهای اسلامی. ۱۳۷۵. ترجمه پرویز ورجاوند.

^۸ گروتزی (۱۳۷۵) زیباشناختی در معماری، ترجمه ی جهان شاه پاکزاد - عبدالرضا همایون، تهران، مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه شهید بهشتی .

^۹ عاملی، س. ر (۱۳۸۳). هویت های فرهنگی قدیم و جدید - رمز گشائی تمدنی و معماری سنتی - مدرن و ملی - فراملی، ۱۳۸۳، صفحه ۴۵

^{۱۰} محمدی نژاد، م. (۳۸۳۱) حکمت معماری اسلامی، نشریه علمی، پژوهشی دانشکده هنرهای زیبا، شماره، ۹۱، پاییز ۳۸، ص ۹۵

۱. یکی خارج از فرهنگ، نوع معماری و سیستم بومی افغانستان
 ۲. دوم متعلق به فرهنگ معماری و شهرسازی افغانستان قبل از اسلام
 به طور مثال انواع قوس‌ها و گنبد‌ها، دیوارهای سنگی و خشتی که پیش از اسلام بوده‌اند و پلان و مهندسی مدارس، مکاتب، خانه‌ها و قصرهایی مربوطه به دوره‌های مختلف مثل هفتالیان، ساسانیان و ایلخانیان بوده است. در زمینه تزیینات معماری دوره اسلامی نیز هنر کاشیکاری به دوران هخامنشی و ایلام (- ۶۴۵ ق.م) و گچبری به دوران ساسانی برمیگردد. با آغاز دوره اسلامی، رنگ‌ها و طرح‌های سنتی، کاشی‌کاری و آئینه‌کاری به اوج خود رسید. افغانستان چهار راه تمدن‌ها بوده و هست و فنون و هنرهای زیادی از تمدن‌های شرق و غرب، بین‌النهرین، آشور، کسب کرده و اوج این هنرها در دوره اسلامی بوده است. پژوهشگران تاریخ هنر و معماری اسلامی بر این عقیده‌اند که فقهای صدر اسلام در مواجهه با شهرنشینی روز افزون جامعه در قرون دوم تا یازدهم، به تعریف ماهیت و اجزای ساختمان در بافت شهری، تعیین حقوق و مزایای بنا و تعریف عرصه‌های خصوصی و عمومی می‌پرداختند، با این تعاریف از سنت پیامبر(ص) و همچنین عرف زمان خود استنباط نموده و زیستگاه‌های نخستین اسلامی نیز بین این دو قطب توسعه پیدا کرده است.^{۱۱} بدون شک بنای مساجد را می‌توان پایه اصلی معماری اسلامی قلمداد کرد.

همان‌طور که از نام این سبک معماری پیداست پیدایش این سبک با ظهور اسلام و تاثیر آن بر معماری رواج یافت و نمودهای آن را می‌توان در مساجد، آرامگاه‌ها، قصرها و دژها مشاهده نمود. از اولین نمودهای این هنر می‌توان به گنبد صخره^{۱۲} در اورشلیم اشاره نمود. که در قرن ۶ میلادی ساخته شد و کاشی‌هایی با نقوش آبی، سبز و طلایی از گل، بته و تاج بود. در مکان معبد دوم اورشلیم. مسلمانان باور دارند این مکان مکانی بود که پیامبر اسلام از آن به بهشت عروج نموده بود. در اواخر قرن ۷ و اوایل قرن هشتم استفاده از هنر گچ‌کاری در معماری به اوج رسید که نمونه آن را در قصر صحرا^{۱۳} در اردن امروزی می‌توان یافت. هنر اسلامی با تغییر پایتخت امپراطوری عباسیان به بغداد و سپس به سامرا نیز نمونه‌هایی را به یادگار گذاشت. از آن جمله می‌توان به مسجد بزرگ سامرا اشاره نمود که مناره‌های یلند آن مثال زدنی است. هم‌چنین هنر معماری ایران در دوران ساسانیان نیز تا قبل از قرن ۱۰ میلادی نمونه‌ای از دوران اوج هنر معماری اسلامی است که بر کشورهای اطراف نظیر سوریه نیز اثرگذار شد. مسجد جامع سامرا یکی از مسجدهای مشهور دوره خلافت عباسیان در شهر سامرای عراق است که در سال ۲۳۷ قمری / ۸۵۲ میلادی ساخته شد و سازه پراوازه آن، مناره‌اش است که به المویه (به معنای پیچ‌پیچ، پیچیده گردان) مشهور است. مسجد جامع سامرا، در دوران عباسی‌ها ساخته شد و مناره حلزونی شکلی دارد که از مهمترین شاخصه‌های آن به شمار می‌رود، این مناره با ارتفاع ۵۳ متر یکی از بلندترین مناره‌های جهان اسلام محسوب می‌شود. باگسترش قلمرو مسلمانان به اسپانیا و شمال آفریقا معماری اسلامی در این کشورها اثرگذار شد و معماران با سبک معماری اسلامی در این مناطق به ساختن بنا پرداختند و نمونه‌ای از آن مسجد حسنین در قاهره است که نمودهایی از هنر معماری اسلامی ایران در آن نمایان است.

برخی از محققان نظیر پورفسور ویلبر معتقدند که اجرای هر طرح معماری به سه عنصر اجتماعی بستگی دارد. اول جامعه‌ای که به آن طرح نیازمند است؛

دوم شخص یا اشخاصی که از اجرای طرح حمایت می‌کنند و هزینه مالی آن را متعهد می‌شوند؛

سوم معمار یا استاد کارانی که طرح را اجرا می‌کنند. مطالعه درباره معماری اسلامی، نشان دهنده چگونگی گسترش آن در طی پانزده قرن گذشته است. در هر دوره بناهایی با ویژگیهای گوناگون در روستاها، شهرها، جاده‌های کاروانی، مناطق کویری، گذرگاههای کوهستانی و شهرهای ساحلی ایجاد گردیده که کاربردهای متفاوت داشته‌اند. اهمیت معماری اسلامی وقتی آشکار می‌شود که بدانیم در ساخته‌های این دوره به کاربرد مادی و معنوی بناها - از مهمترین ویژگیهای آن است - توجه شده

^{۱۱} هُلد، راتا (۱۳۸۷)، در جستجوی تعریف هنر معماری در دوره اسلامی، ترجمه فرزین فردانش، فصلنامه رواق، شماره ۴: ۵۲-۴۳.

^{۱۲} Dome of the Rock (Qubbat al-Sakhrah)

^{۱۳} Khirbat al-Mafjar

است. برای دریافتن اهمیت این ویژگیها در گسترش معماری شایسته است طبقه بندی بناهای دوره اسلامی و کاربرد آنها را مشخص کنیم. بطور کلی بناهای دوره اسلامی را می توان به دو گروه عمده تقسیم کرد:

(الف) بناهای مذهبی. شامل مساجد، آرامگاهها، مدارس، حسینیه ها، تکایا، و مصلی ها؛

(ب) بناهای غیر مذهبی. شامل پلها، کاخها، کاروانسراها، حمامها، بازارها، قلعه ها و آب انبارها.

سبک شناسی معماری افغانستان:

در این بخش برای اولین بار در تاریخ افغانستان و بعد ۱۵ سال تحقیق و تالیف دهها مقاله و کتاب و صحبت با افراد مسلکی و صاحب سبک در کشورهای مختلف سبکهای معماری افغانستان را اعلام می کنم. بدیهی است این تقسیم بندی با توجه به نظر مؤلف و تجربه ۱۵ ساله طراحی و تحقیق و پژوهش می باشد. لازم به ذکر است توضیحات مفصل و کامل و دلایل آدر کتابی نوشته شده است که به همین نام به زودی چاپ می گردد.

معماری افغانستان را می توان به دو بخش کلی زیر تقسیم کرد.

۱. دوران قبل از اسلام

۲. دوران بعد از اسلام

سبک های معماری افغانستان به هفت شیوه ه زیر تقسیم بندی می گردد^{۱۴}

دوره های قبل از اسلام

۱. شیوه بلخی

۲. شیوه باختری

۳. شیوه کوشانی

دوره های بعد از اسلام

۴. شیوه خراسانی (کابل شاهان یا رتیبیل شاهان، هندوشاهان، اعراب، طاهریان، صفاریان، سامانیان و سلجوقیان و غزنویان)

۵. شیوه تیموری (شامل، غوریان، خوارزمشاهیان، ایلخانیان، آل کرت، کیانیان، چغتایی ها، تیموریان، صفویان)

۶. شیوه امانی (شامل شاهنشاهی احمدشاه درانی محمدنادر شاه تا دوره ظاهر شاه)

۷. شیوه مدرن (شامل از دوره ظاهر شاه به این سو)

عناصر اصلی معماری اسلامی

هر بنای دوره اسلامی چه بنای مذهبی، مانند مسجد و مدرسه و چه غیر مذهبی، مانند کاروانسرا و قصرها از فضاهای گوناگون تشکیل می شود و گاهی نیز ممکن است فضای تازه به صورت الحاقی به بناهای دیگر اضافه شود؛ مثلاً مناره یا منار در مسجد و مدرسه که جزیی از بناست و به طور مجزا هم کاربرد دارد.

روش های ساخت و تزیین در معماری

بدون شک ایجاد بناها، چه مجموعه های مذهبی و چه غیر مذهبی، مستلزم آگاهی از علومی چون هندسه، ریاضی و طراحی بوده است و استادکاران طی قرون متمادی با بهره گیری از علوم، توانسته اند شاهکارهایی در هنر معماری به وجود آورند. متأسفانه در متون تاریخی دوره اسلامی مطالب مهم و تصاویر چندانی در مورد چگونگی ایجاد بناها به چشم نمی خورد.

تنها نمونه های قابل ذکر دو نقاشی منسوب به بهزاد، با تاریخ ۸۷۲ هجری، در ظفرنامه و خمسه نظامی است. این نقاشیها در حال حاضر در دانشگاه هابکینز آمریکا نگهداری می شوند و در آنها نحوه ساخت مسجد جامع تیمور و همچنین کاخ خورنق به شیوه مینیاتور به تصویر کشیده شده است. در این نقاشیها تا حدودی تزیینات و ابزار و وسایل معماری مرسوم آن روزگار مانند داربست، گونیای چوبی، اره، خط کش، بیل، تیشه، ماله، نردبان، و ... و همچنین مصالح ساختمانی مانند سنگ، خشت، گچ، ملاط و کاشی و مراحل اجرای ساختمان نشان داده شده است. مورخان اسلامی چون بیهقی، ابن خلدون و خواجه رشیدالدین،

^{۱۴} با توجه به تحقیقات مؤلف و نوشته قبلی و تغییرات شگرفی که در هر دوره بت به دوره قبل بوجود آمده است این تقسیم بندی ارایه شده است.

مطالب سودمندی درباره معماری و معماران نوشته اند؛ از جمله نوشته اند معماران از علوم ریاضی و هندسه اطلاع داشتند و در احداث بناها قبل از هر چیز به طراحی و نقشه کشی مبادرت می ورزیدند. فارابی فیلسوف بزرگ می گوید: معماری مبتنی بر علم الحیل است و حیل یعنی مهارت، هنر و فنی است که با کار استادانه و هنرمندانه در اشکال هندسی نشان داده می شود. هندسه مبنای معماری بود و معمار بسیار ماهر و استاد را مهندس می گفتند که به معنای هندسه دان است.

بخشی از کتاب مفتاح الحساب نوشته جمشید کاشی ریاضیدان و منجم عصر تیموری، به معماری اختصاص یافته و در آن بخش از روش‌های ساختن طاق و گنبد و مقرنس بحث می کند، از انواع طاق‌هایی که او شرح می دهد برخی را در بناهای تیموری می توان دید.

زینه

زینه یک اثر معماری مهم به حساب نمی آید بلکه جز مهمی از معماری است؛ به طور مثال زینه های ماریچ در مناره‌های مساجد یا زینه به تهکوی ها یا پشت بام را نام برد.

تهکوی

تعداد بسیاری از مقابر مدفن اصلی شخصیتی مذهبی یا سیاسی هستند که زیر منزل اول ساخته می شدند. از آنجا که منزل اول باید محلی برای زیارت یا مراسم مذهبی می داشت، معمولاً محل قبر اصلی در تهکوی است. از قرن هشتم هجری به بعد نصب ضریح چوبی در روی مزارها به صورت سمبلیک متداول شد. صندوقهای چوبی منبت کاری شده نام بسیاری از چوب کاران هنرمند را بر خود دارد.

نقش گنبد در معماری^{۱۵}

گنبد، یکی از انواع پوشش‌هایی است که برای پوشاندن سقف یک مکان می تواند مورد استفاده قرار بگیرد. پس در درجه اول، کاربردی کاملاً ساختمانی دارد. پوشش غیر تخت، انواع گوناگونی دارد؛ مثل گنبد و انواع دیگر پوشش‌هایی که در آن از قوس‌ها و منحنی‌های دیگر استفاده می شود.

گنبد از نظر هندسی از دوران یک قوس حول محور عمود به وجود می آید. برای پوشاندن یک فضا، یا باید از پوشش‌های تخت و یا پوشش‌های قوس دار استفاده شود. معمار برای استفاده از پوشش تخت به تیر که عنصری افقی برای انتقال نیروهای سقف است احتیاج دارد. از چند محل متفاوت نامبرده می ود که به عنوان نخستین مکان‌هایی که پوشش‌های منحنی شکل در آنجا به کارفته. از جمله روستایی هشت هزارساله و مربوط به دوران نوسنگی در قبرس، کلدی در میانرودان و عراق امروزی و همچنین مناطقی نورستان، شهر بلخ در افغانستان و در مصر و جنوب ایران در حوالی شوش و هفت تپه گنبد در شهر هرات به اوج تکامل خود رسیده است. با ورود اسکندر مقدونی و برخورد تمدن یونان باستان با معماری شرقی زیبایی دو چندان به گندهار بخشید و در معماری اسلامی اوج هنر و زیبایی عارفانه به آن افزود شد. به جز قابلیت‌های ساختمانی گنبد، که می تواند در مناطقی که مصالح لازم مانند چوب در اختیار نیست در پوشش فضاهای معماری به کار رود؛ می توان به قابلیت آن در ایجاد فضاهای داخلی آزاد و بزرگ اشاره کرد. استفاده از تیرهای چوبی برای پوشش سقف، این محدودیت را نیز به همراه داشت که می بایست از ردیف ستون‌های نزدیک به یکدیگر برای عبور تیرها استفاده شود. یعنی چون طول تیرهای چوبی نمی توانست بیش از حد معینی باشد بنابراین لازم بود تعداد زیادی ستون برای نگهداری آنها برپا شود. در دوران اشکانی و سپس ساسانی، استفاده از تاق و گنبد رواج بیشتری پیدا کرد و ابداعات مهمی در این زمینه صورت گرفت. در ارگ هرات و ارگ کابل و ارگ جلال اباد چندین تالار بزرگ را می بینیم که با استفاده از قوس های بزرگ ایجاد شده است.

معماری بیزانس با مشخصه قوس های گرد، طاق ها و گنبد‌هایش، تأثیر مهمی بر معماری اسلامی اولیه داشت. فرم های زیادی از مسجد در مناطق مختلف جهان اسلام پدید آمده اند.

گونه های جالب توجه مسجد شامل مساجد اولیه عباسی، مساجد T شکل، مساجد گنبد مرکزی آناتولی می شود. سبک های اولیه در معماری اسلامی، مساجد با طرح عربی یا ستون دار را در سلسله امویان را ایجاد کردند. این مساجد از یک نقشه مربع یا

¹⁵http://www.radiozamaneh.org/podcast/programs/20070329_miras.rohani.gonbad

مستطیل با حیاط بسته و شبستان مسقف پیروی می کنند. اکثر مساجد ستون دار اولیه سقف های تخت در شبستان داشتند که به تعداد زیاد ستون و تکیه گاه احتیاج داشت. مزکویتا در قرطبه/ اسپانیا مانند یک مسجد ستون دار و متکی بر بیش از ۸۵۰ ستون ساخته شده است. مساجد طرح عربی تا سلسله عباسیان ادامه یافت. عثمانیان مساجد گنبد مرکزی را در قرن ۱۵ با یک گنبد بزرگ در مرکز شبستان معرفی کردند. اغلب علاوه بر داشتن یک گنبد بزرگ در مرکز، گنبدهای کوچکتری نیز خارج از مرکز، بالای شبستان یا سرتاسر نواحی مسجد، در نواحی که نماز خوانده نمی شود، وجود دارد. گنبد مسجد قبه الصخره در اورشلیم احتمالاً شناخته شده ترین نمونه مسجد گنبد مرکزی است. مساجد ایوانی بیشتر به خاطر تالارهای گنبددار و ایوان هایشان که فضاهای طاق دار از یک سمت باز هستند، قابل توجهند.

مصالح ساختمانی در بناهای اسلامی همانند دوره های قبل از دوره اسلامی از مصالح مختلفی استفاده شده است. در واقع در دوره اسلامی مصالح جدید کشف نشده بلکه روی بعضی از عناصر و مصالح بیشتر کار شده است به طور مثال کاشی کاری به دلیل ایجاد فضایی عرفانی و مقدس بیشترین پیشرفت خود را مدیون دوره اسلامی است.

خشت

خشت های به کار رفته در معماری عموماً مربع شکل است که در کارگاه های خشت پزی ساخته می شود. خشت علاوه بر استفاده در ساختن بدنه بنا برای تزیین آن نیز نقش مهمی داشت و از اوایل اسلام تا دوره تیموری تزیین بیشتر بناها با خشت کاری است. همچنین از خشت های پخته، و چهارتراش نیز استفاده می شود. طبق تحقیقات مؤلف و تیم متخصصین قصر دارالامان در سال های ۱۳۹۵ الی ۱۳۹۶ روی ۱۰۰ اثر تاریخی و ابده باستانی در افغانستان از جمله ارگ بالاحصار کابل، ارگ شاهی جلال اباد، شهر تاریخی بامیان، شهر تاریخی بلخ و ارگ کتر انواع خشت های مربعی، مستطیلی و انواع خام و پخته استفاده شده است.^{۱۶} خشت های پخته رنگ های گوناگونی چون زرد کمرنگ، قرمز و قرمز تیره داشته که دلیل رنگ آنها بیشتر بستگی به خاک محل ساخت بنا داشته است. به طور مثال در ننگرهار شهر جلال اباد خاک رنگ سرخ دارد و خشت ها بیشتر به رنگ سرخ است. ابعاد و اندازه خشت ها هم ابعاد ۳*۲۰*۲۰، ۵*۲۰*۲۰ و ۵*۲۵*۲۵ سانتیمتر ساخته می شد و در قسمتهای مختلف بنا مانند گنبدها، مناره ها و اتاق ها به کار می رفت.

کاشی:

کاشی کاری در دوره های مختلف تکامل یافته است اما در دوره سلجوقی به شکل حرفه ای آغاز شد و در طی قرون متمادی بویژه در عهد تیموری و صفوی به اوج رسید. کاشی نقش عمده ای در تزیین بناهای دوره اسلامی داشت و با شیوه های متفاوت توسط هنرمندان کاشیکار به کار می رفت. استفاده از کاشی های یک رنگ، کاشی هفت رنگ، کاشی معرق و تلفیق خشت و کاشی در دوره های سلجوقی، ایلخانی و تیموری و صفوی در تزیین بنا مرسوم بوده است. نمونه زیبای کاشی کاری را میتوان در مسجد جامع هرات دید که اوج زیبایی و هنر را در خود دارد. تزیین بخشهای گوناگون بنا، از پوشش گند و مناره گرفته تا سطح داخلی بنا و زیر گنبد و دیوارها و محراب با کاشیهای مختلف، بویژه کاشیهای معرق، به بناهای مذهبی و غیر مذهبی زیبایی خاصی بخشیده است مانند مسجد جامع هرات، روضه شریف مزار، مسجد میرهزار قندهار، مسجد گوهر شاد مشهد.

گچ: گچ از دیگر مصالح ساختمانی است که در تمامی ادوار در معماری استفاده شده است. از آنجایی که گچ از مصالح ارزان قیمت بوده و زود سفت می شده است، کاربردهای متعدد داشته و مورد توجه معماران بوده است. گچبری برای آراستن سطوح داخلی بناها، نوشتن کتیبه ها، تزیین محرابها، زیر گنبدها و دیوارها و غیره به کار می رفته است. بسیاری از بناهای هفتالیان، سلجوقی و ایلخانی با گچبری تزیین شده اند. اهمیت گچبری در بناهای اسلامی به حدی بود که هنرمندان این رشته به «جصاص» معروف بودند و نام بسیاری از این هنرمندان در کتیبه های بناها به یادگار مانده است. علاوه بر این، هنرمندان گچبر

^{۱۶} در سال های ۱۳۹۵ الی ۱۳۹۶ تیمی از متخصصین مختلف طی حکم ۲۰۲۵ مقام عالی ریاست جمهوری به خاطر بررسی، اسنادسازی و ترمیم ابدات تاریخی افغانستان ایجاد شد که ظرف مدت ۲ سال مطالعات ۱۰۰ پروژه آماده گردید

در قرن پنجم تا دهم هجری از شیوه های گوناگونی مانند گچبری رنگی، گچکاری وصله ای، گچکاری توپر و توخالی، گچبری مشبک و گچبری مسطح و برجسته استفاده کرده اند (مانند مسجد نه گنبد در بلخ، مسجد روضه شریف مزار، ارگ هرات، گنبد سلطانیه در زنجان).

سنگ:

سنگ از ابتدای وجود بشر در بناها به کار می‌رفته است. بیشترین کاربرد سنگ در تهکوی‌ها، فونداسیون و پی ساختمان‌ها استفاده می‌شد. در افغانستان به دلیل کوهستانی بودن بیشتر استفاده از سنگ شده و در اکثر بناها از سنگ استفاده کرده اند. سنگ‌ها در قسمت ستون‌ها و سرستون‌ها به کار گرفته می‌شد، از سنگ در قسمت اشیا تزئینی نیز استفاده به عمل می‌آمد. در بامیان مجسمه‌های بزرگی از بودا در سنگ کوه‌های بابا تراشیده شده است که نشان دهنده اوج هنر افغانها در سنگ‌تراشی در هزاران سال پیش است. از آثار به جا مانده یک ورزش گاه یک قصر و یک تیاتر به گنجایش ۵۰۰۰ تماشاگر را میتوان نام برد. چون مردم بلخ قدیم (باکترا) به آئین بودیست عقیده داشتند به همین لحاظ به آسانی رسوم و فلسفه ای یونانیان را پذیرفتند، و در نتیجه از امپراطوری سلوکیان بدون مانع شهرآی خانم را که بعدا به یک شهر شگوفا و آباد مبدل گردید. مهندسی امپراطوری کوشانیان نیز تحت اثر رسوم یونانیان آمده و بناهای مختلط را به وجود آورده بودند. در شیرغان معبدی در تپه ئی وجود دارد که در دامنه آن زینه به بزرگداشت مذهبشان ساخته شده بود. این معبد در حدود ۵۵ متر طول و ۷ متر عرض دارد. نشانه های وی تا حال در ساحه موجود است بعدها با تکمیل دانش بشری و حرفه سنگ بری انواع سنگ‌های تزئینی در بناها استفاده شده است.

چوب:

استفاده از چوب برای ساختن در، پنجره، صندوق‌های ضریح، ستون‌ها و تیر سقف و چهار چوب، از ویژگیهای معماری اسلامی است

شیشه:

کاوشهای باستانشناسی سالهای اخیر و همچنین بناهای باقیمانده از ادوار مختلف اسلامی نشان می‌دهد که از شیشه های رنگی به رنگ‌های سرخ، آبی، بنفش و سبز برای تأمین روشنایی و تزئین در و پنجره و قاب‌های گنبد خانه و شبستان‌ها استفاده می‌شده است. همچنین مطالعه متون تاریخی و مشاهده مینیاتورهای قرن ششم تا دوازدهم هجری نشان می‌دهد که شیشه، کاربرد وسیعی داشته است.

نتیجه گیری:

افغانستان به علت قرار گرفتن در مسیر جاده ابریشم محل پیوندگاه تمدن‌های بزرگ جهان و یکی از مهم‌ترین مراکز بازرگانی عصر باستان به شمار می‌رفته است. اصل عنصر فضا در معماری دوران اسلام محل حضور انسان است و سایر عناصر نظیر بدنه ها و اجزاء ساختمان بر مبنای آن هویت می‌یابند. در معماری اسلام علاوه بر فضای سرپوشیده داخلی، فضای سرباز و سرسبز خارجی یعنی حیاط مرکزی هم از اهمیت فوق العاده ای برخوردار است همچنین در معماری این دوره سقف مانند کف طراحی نمی‌شود بلکه کف با الهام از بستر طبیعت هموار و مسطح است و سقف با الهام از آسمان لایتناهی و کهنکشان طراحی می‌شود همانطور که می‌بینیم گنبدها، سقفها و چتها با کاشیکاری، چوب‌کاری و شیشه‌کاری تصویری زیبا از عروج انسان به ملکوت را نشان می‌دهد و ایینه پاکی فطرت انسان است.

در معماری دوران اسلام فضاها بر حسب کارکردشان درجه بندی می‌شوند: در شهرها، فضاهای مذهبی و فرهنگی، قلب و کانون و نماد برجسته شهر هستند و سایر عناصر فضایی بر حسب نوع عملکردشان درجه بندی و مکان یابی می‌شوند. در داخل بناها و خانه‌ها هم، فضا های جمعی در محور اصلی و فضاهای فردی و خدماتی و عبوری در حاشیه قرار می‌گیرند. مسجد همواره در مرکز شهر و بقیه کاربری‌ها در اطراف آن ساخته می‌شده است. مثل شهر مزارشریف، شهر مشهد، شهر قم، شهر مکه

را می توان نام برد. معماری خاص و تیبیک افغانی را در نورستان، بلخ و اطراف آن، شهر کهنه کابل، خانه های سنگی سالنگ ها و هرات دیده می توانید که هنوز دست ناخورده است و مطابق به آب هوا و محیط طبیعی و اجتماعی آن ساخته شده است. بر اساس شواهد زیادی اولین شهر در جهان بلخ امروزی است. بیشترین دانشمندان، هنرمندان و عارفان مشهور از جغرافیای کنونی افغانستان خصوصاً شمال افغانستان و منطقه تاریخی بلخ بوده است. همچون مولانا جلال الدین بلخی، ابوعلی سینا، خاقانی و ... حکومت غزنویان از نظر هنردوستی از اهمیت بالایی برخوردار است. در زمان سلطان محمود و پسرش سلطان مسعود غزنی به مرکز سیاسی و فرهنگی آسیای میانه و هند تبدیل می شود. آثار آنرا می توان در تعداد زیادی از ویرانه های بناهای بزرگ و عظیمی نشان داد که هنوز در اطراف و محلات غزنی پراکنده اند. مولفین اولیه اسلامی عصر غزنویان، از تعداد زیاد باغ ها، مساجد، منارها، مدرسه ها و قصرهای غزنی یاد می کنند.

از آثار بجای مانده از عصر غوریان در افغانستان، منار جام در ولایت غور است که در سده دوازدهم میلادی، در عصر سلسله غوریان بنا شده و گمان می رود این منار یا برج پیروزی نمایانگر شهر فیروزکوه، پایتخت سلسله غوریان باشد. در سال ۲۰۰۲، مرکز حفظ میراث جهانی یونسکو خواستار ثبت این منار در فهرست میراث فرهنگی جهان شد.

برای ساخت بناهای مذهبی و غیر مذهبی می باستی از علائم هندسی و ریاضی و طراحی استفاده نموده است. مهندسان در طی قرن های متمادی با بهره گیری از این علوم توانسته اند شاهکارهایی در هنر معماری بوجود بیاورند. هنر اسلامی یکی از دوران های شکوهمند تاریخ هنر و یکی از ارزشمندترین دستاوردهای بشری در عرصه هنری به شمار می آید و شامل انواع متنوعی از هنر همچون معماری، خوشنویسی، نقاشی، سرامیک و مانند آن ها می شود.

خوشنویسی بارزترین هنر اسلامی بوده، در سرزمین های اسلامی خط زیبا را نه فقط در نگارش قرآن، بلکه در اغلب هنرها به کار می بردند.

در خوشنویسی میرعلی تبریزی هروی (درگذشت: ۸۵۰ ق. / ۱۴۴۷) را واضع خط نستعلیق معرفی کرده اند و میر علی هروی (درگذشت: ۹۵۱ ق. / ۱۵۴۴) ملقب به کاتب سلطانی از سرآمدان نستعلیق نویسی و از خوش نویسان بزرگ قرن دهم هجری است که خط او از نظر رعایت اصول، استحکام و همواری، صفا و شأن، تا زمان خود بی همتا بوده است.

طبق نوشته های خانم گالیا پوگوچینکو صنعت حقیقی معماری از زمان تاسیس باختریا در شهرهای بلخ، طلاتپه و آی خانم آغاز می گردد. خانم گالیا صنعت معماری کوشانیان را در مناطق نوبهار سینی های بدخشان سرخ کوتل بگرام هده فندقستان، شهکاری های قرون وسطی یا دوره اسلامی را در محلات بلخ غزنی مساجد قندهار هرات، منارها مدارس زیارت ها و بناهای مشابه، شهکاری های دوره تیموریان را در موضوعات و محلات چون مدرسه گوهرشاد گمبیدها، حصار ارگ هرات آرمگاه انصاری در گازرگاه مدرسه خرگرد، بنای جانمرد قصاب، بلخ ارگ غزنی، روضه مزارشریف، دوره مشعشع هرات، خیابان مصلی اخلاصیه هرمندان و عروج هنری قرن ۱۵ را مورد مطالعه قرار داده است.

ساختمان های روحانی، مذهبی و مقدس، معمولاً در طول قرن ها پدید آمده اند و قبل از آسمان خراش های مدرن، بزرگترین ساختمان های جهان بوده اند. هنگامی که سبک های مختلف به کار رفته در معماری مقدس، گاهی تمایل به ساختمان های دیگر (غیر مذهبی) را نشان می داد، این سازه ها هم چنان منحصر به فرد و یگانه از معماری معاصر به کار رفته در ساختمان های دیگر باقی ماندند. با افزایش یکتاپرستی، ساختمان های مذهبی به طور فزاینده مراکز عبادت و تفکر شدند.

ترتیب علمی تاریخ معماری غرب، خود به دقت تاریخ معماری مذهبی را از دوره باستان تا دست کم دوره باروک دنبال می کند. هندسه مقدس، پیکرنگاری و کاربرد نشانه شناسی پیشرفته مانند نشان ها، سمبل ها و موتیف های مذهبی، در معماری مذهبی رایج هستند. مهمترین دوره باشکوه معماری در افغانستان دوره باختریونانی میباشد. معماری یونانیان در افغانستان در زمان اسکندر مقدونی و در زمان سلوکیان آغاز گردید. این تمدن صد ها سال دوام کرد که آثار باقی مانده ای آن عموماً در شمال افغانستان قابل دریافت است. در بنای عمارت آی خانم در ولایت تخار که در زمان سلوکیان ساخته شده بود اکثراً از خشت خام و قسماً هم از خشت پخته در تهداب ها استفاده می شد یونانیان باختری از شگفتی های معماری مصر الهام گرفته بودند، به

همین ترتیب رومیان از یونانیان و سرانجام افغانستان نه تنها آثار گرانبهائی یونانیان را در خود جا داده است بلکه آثار اسلامی تا بیزانتین که تماشای به یک تناسب اعمار گردیده بودند نیز در افغانستان قابل ملاحظه است.^{۱۷}

در شروع قرن اول میلادی تمدن گندهارا (گندارا) که شامل افغانستان شرقی و پنجاب می باشد ظهور کرد. از آثار به جا مانده میتوان از گنبد کجکی، منار شیوکی و منار چکری نام برد. در شروع اسلام (زمان حکمروائی سامانیان) مهندسی در بلخ بناهای مشهور و معتبر را اعمار نمودند، حتی سبک و نوع ساختمانی آن ها فراتر از مرزها نیز قابل ملاحظه میباشد. همانند مقبره اسماعیل سامانی در بخارا، در سایر کشورها اعمار گردید. تنها عمارتی که ازین میان فعلاً در افغانستان به جا مانده است مسجد ۹ گنبد میباشد. این مسجد بسیار زیبا و با پایه های خشتی تزئین شده است. مرور زمان تمدن بلخ به تمدن سلجوقیان انتقال می یابد، که از آن زمان می توان پل مالان، شهر سیستان، منار جواجه سیاه پشت و منار زدیان که یکی از منارهای زیبای کشور میباشد، نام برد. مسجد جامع بزرگ هرات نیز یکی از آثار بزرگ غوریها است. این مسجد شامل قبر غیاث الدین محمد غوری نیز است که در ۳-۱۲۰۲ در هرات می میرد. در دوره تیموریان (۷۷۱ - ۹۱۱ ه. ق/ ۱۳۷۰ - ۱۵۰۶ م) به رغم نابسامانی و منازعات داخلی و خارجی، دوره رونق فرهنگ، هنر، ادبیات، تاریخ، ریاضی و نجوم بود. دربار هرات به سبب هنرپروری و هنرمندی فرمانروایان تیموری، محل تجمع و آمد و شد هنرمندان و ادیبان برجسته بود. پاره ای از زیباترین آثار معماری در این دوره به وجود آمد که از آن جمله می توان به مسجد گوهرشاد در مشهد و مسجد جامع گوهرشاد در هرات اشاره کرد. سلطان حسین باقرا از فرمانروایان متاخر تیموری، حامی هنر بود. در قرون ۸ و ۹ اعراب تنها قسمت غربی افغانستان را تصرف نموده بودند، تصرف کامل افغانستان در زمان سلطان محمود غزنوی آغاز می شود. آثار غزنویان: لشکری بازار که در آن تاق بست موجود است. این قوس در حدود ۲۷ متر وایه که به گمان اغلب جهت این قوس به جانب یک ساختمان و یا مسجد که فعلاً موجود نیست، میباشد. این تاق به طور کامل طراحی و گلگون گشته است. از بنا به جا مانده تا حال میتوان از منارهای پیروزی در غزنی نام برد، که در حدود ۲۱ متر طول دارد که متأسفانه قسمت بالائی آن در قرن بیست از رفته است.

آثار غوریان: منار جام یکی از شهکارهای مهندسی افغانستان به شمار میرود. این منار در حدود ۶۳ متر بلندی دارد. از آثار دیگر این دوره میتوان از مدرسه چشت شریف در بابا خاتون نام برد. آثار تیموریان هرات: در غرب افغانستان میتوان از بادگیرها نام برد. مقبره اولغ بیگ در غزنی که نقشه و طرح آن بعداً به آگره برای ساختمان تاج محل استفاده، به هندوستان انتقال داده شد. آثار صفویان تا امپراطوری مغولهای هندوستان میتوان از چهل زینه قندهار که به مناسبت پیروزی بابر شاه اعمار گردیده بود، مسجد مرمی بابر شاه در کابل نام برد. در این بخش سعی شد تاریخچه کوتاهی از معماری اسلامی در جهان و افغانستان آورده شود متأسفانه منابع کافی درباره معماری اسلامی در افغانستان وجود ندارد و بیشتر متن نتیجه بازدیدهای شخصی و از نزدیک مؤلف طی سالهای ۱۳۹۱ الی ۱۳۹۶ از ۳۰ ولایت افغانستان می باشد.

^{۱۷} مقاله ای نوشته آقای انجنیر کریم پوپل (متأسفانه منبع دقیق آن را علاوه جستجوی زیاد پیدا نکردم)

منابع:

۱. احمدی ملکی، رحمان (۱۳۸۴ش)، «فرم ها و نقش های نمادین در مساجد ایران»، هنر و معماری مساجد، به کوشش دبیرخانه ستاد عالی هماهنگی و نظارت بر کانون های فرهنگی و هنری مساجد، نشر رسانش، تهران، ص ۱۳۵-۱۳۶
۲. ارض، غلام جیلانی؛ جغرافیای ولایات افغانستان، ناشر اریک، پشاور، سال ۱۳۷۹
۳. اعرابی، سید محمد، میانی رفتار سازمانی، انتشارات دفتر پژوهش های فرهنگی، سال ۱۳۸۵.
۴. امیری، غلام محمد؛ *سوابق تاریخی سیستان*، مجله باستان شناسی افغانستان، شماره دوم، سال ششم ۱۳۶۳، صفحه ۱۵
۵. جوادی، آسید (گردآورنده)، معماری ایرانی، چاپ اول، تهران، انتشارات مجرد، ۱۳۶۳ ه.ش.
۶. حسینیار، سید امیرشاه؛ پنجاب، مجله جغرافیا، شماره اول، سال دوازدهم، سال ۱۳۵۲،
۷. حسینی، سید ضیاء، صنعتی سازی در افغانستان، انتشارات وزارت شهرسازی و مسکن افغانستان، انتشارات خراسان، کابل ۱۳۹۳
۸. رضایی، خداداد (۱۳۸۹ ش)، *میانی هنر، تصویر و تبلیغ، موعود اسلام*، قم، ص ۱۵۱
۹. شورماچ، محمد اکبر؛ نورستان و پیامدهای تاریخی فتح آن توسط امیر عبدالرحمن خان، مجله تعاون، شماره اول، سال هفتم ۱۳۷۸،
۱۰. عرفانی، قربانعلی، مروری بر تحولات سیاسی - اجتماعی بامیان، چاپخانه موسسه اطلاعات، سال ۱۳۶۸،
۱۱. علاقه بند، علی، مدیریت رفتار سازمانی و کاربرد منابع انسانی، پال هرسی و کنت بلانچارد، انتشارات امیرکبیر، سال ۱۳۷۲.
۱۲. گلابچی، محمود و تقی زاده، کتابیون، پوسته ها سازه های ورق تا شده برای معماران و مهندسان عمران، انتشارات دانشگاه تهران، سال ۱۳۸۹